

## نگاهی کوتاه به عشق در ادبیات قرون وسطی

### مسعود راستی

۲۳۹ نگرش به عشق در ادبیات و فرهنگ چنین نبوده است که امروز به آن پرداخته می شود. نگاهی به عشاق مشهور تاریخ و بویژه تاریخ ادبیات و فرهنگ ملل حاکی از آنست که اکثریت قریب به اتفاق آنان یا درباری بوده و یا نزدیک به دربار بوده اند. نمی توان رابطه عاشقانه میان زن و مرد را منحصر به نخبگان دربار دانست، چرا که عشق از مقوله احساس و ادراک است و در رفتار انسانها متجلی است و ربط مستقیمی با موقعیت سیاسی و اجتماعی و وضعیت اقتصادی آدم ها ندارد، به عبارت دیگر همه می توانند - هرچند نه به اختیار - عاشق شوند. اما چرا روایت عشق شاهان و شاهزادگان ماندنی بوده است؟ شاید بتوان گفت چون امکان ثبت و ضبط برای همه فراهم نبوده است و معمولا دربار شاهان حامی ادبا و شعرا بوده اند و اصلا سفارش دهنده به مورخین و نویسندگان، همین پادشاهان بوده اند، بنابراین آنچه مربوط به ایشان بوده امکان بقا یافته است. آنچه که در فرهنگ اساطیر ملت ها وجود داشته و سینه به سینه نقل شده نیز همین گونه است و شاید دلیل آن نادیده گرفتن فرد و سیطره سنت های قبائلی بر زندگی انسان ها بوده که موجب گردیده فقط آنچه مربوط است به شاهان و قهرمانان (که معمولا در خدمت شاهان بوده اند)

نقل محافل و مجالس شود.

به سادگی می توان گفت مردم و عشق هایشان همه مثل همنده اما شاه است که منحصر به فرد و سایه خدا در زمین بوده و بنابراین استثناء گردیده است - برخلاف رایج که: استثناء قاعده رانفی نمی کند، در این باب نفی کرده و خودش مانده است - هر چه بوده حتی نسل ما که شب ها پای قصه مادر بزرگ می نشست فقط قصه شاهان رامی شنید.

قرینه دیگری که می توان ذکر کرد این است که چون قصه ها معمولا بصورت مستقیم به قصد پند دادن و عبرت آموزی روایت می شدند، لاجرم عنصر اصلی در آنها - یا حداقل یکطرف آن - شاه بوده است. حتی در قصص قرآن کریم و در احسن القصص - داستان یوسف و زلیخا - موضوع در برابر عزیز مصر جریان دارد. درباری بودن این عشق ها غالبا - نه در همه موارد - به لوث کردن و آلودن آن می انجامید. بنابراین اجمالا می بینیم که چرا کفه سنگین در ترازوی عشق در ادبیات از آن شاهان بوده است. شکل غالب روایت در داستانها مبتنی بر افسانه و خیال پردازی های جادویی بود و توصیف رفتار و احساسات شخصیت ها جایی نداشت. مکان هم هیچ وقت توصیف نمی شود (برخلاف رمان «چیزها» اثر ژرژ برک که اشیاء را در حد ملال خواننده توصیف می کند). زمان گویی متوقف است و «لحظه» وجود ندارد.

اما شگفت است که داستان یوسف در قرآن کریم - آیات بیست و سوم تا بیست و هشتم - به توصیف رابطه یوسف و زلیخا می پردازد که بکلی با آنچه گفته شد تفاوت دارد. زلیخاروی درها را می بندد و یوسف را به خود می خواند و می گوید: از آن توام. یوسف این را خیانت به عزیز مصر می داند و اعراض می کند. در ادامه آیه ای هست که در تفاسیر و تراجم دو جور تعبیر شده است: یکی اینکه زلیخا آهنگ کامجویی دارد و یوسف نیز اگر استعانت الهی نبود آهنگ او می کرد و تعبیر دیگر این است که در آیه قبل روگردانی یوسف از کامجویی از زلیخا بیان شده است و این آیه بیان می کند که زلیخا پس از ناکامی اش به سوی یوسف حمله می کند.

۲۴۰



اساساً بدلیل کندی تغییر در علم و دانش و نهایتاً در زندگی، حال به گذشته چسبیده است. همین مطلب در روایت از عشق نیز صدق می‌کند. سخن از آنچه میان عشاق می‌گذرد در میان نیست. برادر آنتونی ادر باب پیدایش رمانس اشاره می‌کند که در قرن دوازدهم میلادی «تروبادور» ها<sup>۲</sup> برای اولین بار اشعاری سرودند که در آن مرد خود را در برابر زنی که دوستش می‌دارد، حقیر می‌نماید. در این اشعار مرد می‌خواهد مرید زن شود و فقط به خاطر او زندگی کند، اگر احساساتش را درک کند. هیچ سوالی از ازدواج در میان نیست و غالباً زن قبلاً از دواج کرده است. وی خاطر نشان می‌کند که تروبادور ها اشعار و داستان‌هایی با سه محور شوالیه، زن و عشق نوشتند که رمانس (در فرانسه: رمان) نامیده شدند. عشق روایت شده در این رمانس‌ها چون همراه با سختی و مرارت بود، عشق رمانتیک نام گرفت. یکی از آنان چنین سروده است:

سرودی نو خواهم ساخت.

قبل از آنکه بادی بوزد و هوا سرد شود و بیارد.

بانوی من (*madona*) جدی است و مرا می‌آزماید،

تا دریابد او را چقدر دوست می‌دارم.

خوب، مهم نیست او چه گلایه‌ای دارد،

او مرا از بند خود درها نخواهد کرد.

در عوض من خدمتگزار او می‌شوم، سپرده به او،

آنگاه می‌تواند نام مرا در میثاق خود بنویسد.

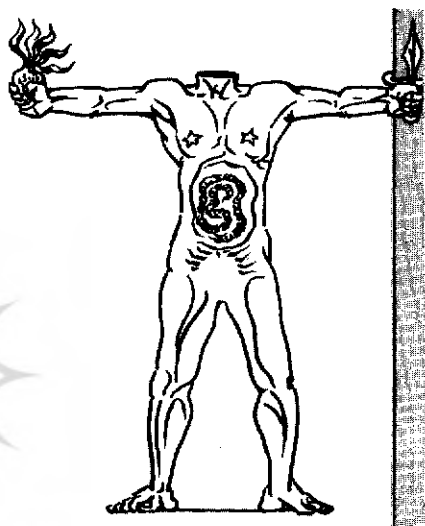
حالا بی دغدغه باید سرمست باشم

که بانوی خوبم را دوست دارم،

زیرا بدون او نمی‌توانم زندگی کنم.<sup>۳</sup> *پال جامع علوم انسانی*

قصه‌ها و داستان‌هایی که در ادبیات فارسی (و عربی) قدیم وجود داشت نیز از همین دست بودند. مثلاً داستان امیر ارسلان نامدار بر مدار وقایع جادویی و دربار شاهان و دسیسه‌چینی قمر وزیر علیه شمس و وزیر و البته عاشق شدن امیر ارسلان بواسطه دیدن تصویر نقاشی شده فرخ لقا، می‌چرخد. نمونه دیگر مجموعه عظیم هزار و یکشب است. داستانهای محبوب انقلوب<sup>۴</sup> هم از همین روال تبعیت می‌کند. اما شگفت است که داستان یوسف در قرآن کریم - آیات بیست و سوم تا بیست و هشتم - به توصیف رابطه یوسف و زلیخا می‌پردازد که بکلی با آنچه گفته شد

تفاوت دارد. زلیخا روزی درها را می بندد و یوسف را به خود می خواند و می گوید: از آن توام. یوسف این را خیانت به عزیز مصر می داند و اعراض می کند. در ادامه آیه ای هست که در تفاسیر و تراجم دو جور تعبیر شده است: یکی اینکه زلیخا آهنگ کامجویی دارد و یوسف نیز اگر استعانت الهی نبود آهنگ او می کرد و تعبیر دیگر این که در آیه قبل روگردانی یوسف از کامجویی از زلیخا بیان شده است و این آیه بیان می کند که زلیخا پس از ناکامی اش به سوی یوسف حمله می کند و اگر برهان خداوند نبود یوسف هم به دفاع بر می خاست و نتیجه زد و خورد یک مرد و یک زن، معلوم است که به ضرر مرد تمام می شود، پس یوسف راهی ندارد جز فرار و بقیة داستان را همه می دانند. ۵. به هر حال پرداختن به فرد و تمایلات او و اهمیت قائل شدن برای احساسات شخصی او در رمانس از دیدگاه آنتونی به منزله آغاز توسعه فردگرایی غربی است.



مضامین اختلاف طبقاتی و ظلم و بی عدالتی کم کم در رمانس جای خود را به روایت های عاشقانه می دهد. به ویژه مثلث عشق در بسیاری از آثار دیده می شود که حکایت گر عشق ممنوعه و تعارض اخلاقی با سنت های اجتماعی است: («Roman de Brut» اثر wace و

«Roman de tristan» اثر Thomas و «Roman de Eneas» با اقتباس از آنتیو اثر ویرژیل)، اثر عظیم «Roman de troie» با سه داستان عشقی تراژیک اثر Benoit de Sainte maure که در هر یک از این داستانها یکی از عشاق می میرد، پنج رمانس اثر Chretien de troyes که آغاز ادبیات داستانی مدرن را نشان می دهند: Erec و Enide، Lancelot، yvain، Perceval، cliges، ۶. کترین در برخی از این داستانها مثلث عشق را به نفع ارتباط یک به یک و سرانجام ازدواج، کنار می گذارد. از نظر کترین وصال آغاز یک رابطه است نه خاتمه یک طلب. ۷.

علیرغم عقیده برخی که ادبیات و زندگی واقعی دو امر کاملاً متفاوتند، ادبیات حتی اگر منشاء تحول نبوده، حداقل آینه تحولات اجتماعی بوده است. (با دانته، عشق رمانتیک وارد زندگی واقعی شد ..... تجربه عشق تصویر شده در اشعار و روایات خود زندگینامه نوشت که

«لاویتانووا»ی دانه را ساخته است، با چشم انداز یک زن آغاز می شود<sup>۸</sup>). جیووانی بوکاچیو در اثر خود به نام فیلوسترانو، با تاسی از دانه در لاویتانووا و اشعار پراکنده، که متضمن داستان عشق خود شاعر است، ضمن بیان داستان ترولو خوانندگان را آگاه می سازد: «هر قدر شما ترولو را گریان و اندوهگین از مرگ کریسیدا می یابید، همانقدر هم به وضوح فریادها، اشک و آه و پریشانی مرا می بینید و می دانید»<sup>۹</sup>. چاوسر در ترولوس و کریسید نقش عناصر ادبی و روان شناختی را پررنگ کرده است. جهت گیری این رمانس نه سیاسی است و نه اجتماعی، بلکه درونی و شخصی است. آخرین جمله: «تراژدی کوچک من، بمان» حاکی از این است که چاوسر از خلق چیزی کاملان - اولین داستان عاشقانه رمانتیک - در زبان انگلیسی آگاه بود. نویسندگان انگلیسی دوره رنسانس بویژه شکسپیر از این آثار در بیان عشق، رنج و تقدیر استفاده بسیار برده اند و «عجیب نیست که رمانس ژانر مطلوب شکسپیر بود»<sup>۱۰</sup>.



1. Anthony.B, Romantic Love as Fiction and as Life. (The Medieval English Studies Association of Korea)(1993).
۲. Troubadour. شاعر حماسه سرا، شاعر - نوازنده، غالباً در رده شوالیه، مربوط به قرن ۱۱ تا ۱۳ در جنوب فرانسه. صاحب سبک حماسی و پیچیده از نظر وزن و قافیه و لحن رمانتیک مطلوب دربار پادشاهان.
۳. Anthony. همان.
۴. میرزا بر خور داز فراهی. داستانهای محبوب القلوب، به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. نجف آبادی، صالحی، جمال انسانیت. تفسیر سوره یوسف.
۶. Anthony. همان.
۷. Anthony. همان.
۸. Anthony. همان.
۹. Anthony. همان.
۱۰. Anthony. همان.



پروفیسر شاکاہ علوم اسلامیہ سلطان احمد علی صاحب مدظلہ العالی

پرتال جامعہ اسلامیہ